

استناد ائمه (ع) به آیات قرآن و احادیث نبوی در احتجاجات با صحابه خویش و
یا با مخالفین

کاشف الغطاء

و با وجود احتمال معنایی غیر از معنای شرعی، طرف مقابل باید می گفت:
این لفظ در آیه و روایت نبوی به آن معنای شرعی که شما می گوئید نیست

وقتی یک عبد از مولایش در **دفعات متعدد**، کلمه ای را در **غیر معنای اصلی** به همراه قرینه مقالیه یا حالیه بشنود در این صورت بعد از دفعات متعدد، اصلاً ذهن عبد به معنای اصلی منتقل نمی شود

میرزای
رشتی

این تقریری از **وضع تعینی** است

ما می گوئیم

عدم احتیاج به **زمان طولانی** و **استعمالات کثیر** در این تقریر

ادله
قائلین
به
حقیقت
شرعیہ

دلیل دوم

مقتضای حکمت: وضع لفظ برای معانی مخترعه شرع است که لفظی برای آن وجود ندارد

چراکه: به این لفظ و معنی به شدت در مقام تعلیم و تعلم احتیاج دارد.

إن قلت: از کجا می گویند در لغت عرب به ازای آن معنی، لفظی نبوده؟
قلت: اصل عدم وضع این را می گوید.

آیا پیامبر برای تفهیم آن ها به آوردن **لغات قدیم به همراه قرینه** بسنده کرده است؟
و وضع جدیدی نداشته است؟

میرزای
رشتی

تقریر اول

اگر: استقراء موارد استعمال، کاشف درک معنای حقیقی یک لفظ باشد
در این صورت: استقراء در استعمالات شارع ثابت می کند که لفظ صلوة در
معنای نماز حقیقت شده است

میرزای
رشتی:
تمسک به
استقراء

تقریر دوم

نتیجه استقراء در رفتارهای پایه گذاران سنن جدید و علوم تدوین یافته :
در معانی مورد احتیاج متداول - خصوصاً اگر لفظ مخصوص وجود نداشته باشد -
دست به وضع جدید می زنند

شارع اهتمامش به کار خویش از آنها کمتر نیست

میرزای
رشتی:
تمسک به
استقراء

تقریر سوم

نتیجہ تتبع الفاظ:

نقل بعضی از الفاظ به معانی جدید توسط شارع

پس: بنای شارع بر این نقل دادن است

چراکه: ویژگی بین الفاظ نیست که نقل را مخصوص به صلوة کند مثلاً

نقل فی الجمله هم معلوم و مقطوع نیست

میرزای

رشتی:

تمسک به

استقراء

ما می گوئیم

ادله
قائلین
به
حقیقت
شرعیہ

دلیل
چهارم

مسلم بودن استعمال این الفاظ در لسان شارع در معانی شرعیہ
اینکه صلوة به معنای لغوی (دعا) باشد و تنها شارع شروطی را به آن معانی لغوی اضافه کرده باشد، باطل است :
بالاتفاق + بالوجدان

اما اینکه این الفاظ در معانی شرعیہ، «مجاز مع القرینه» بوده اند یا وضع جدید داشته اند؟ محل بحث است

شارع چه انگیزه ای داشته که به مجاز تن دهد؟
غرض شارع صرفاً افاده معنی بوده است
بالوجدان شارع نمی خواسته ظرائف موجود در مجاز را مدّ نظر قرار دهد

میرزای
رشتی

مبنای همه ادله (غیر از استقراء سوم) = کلمات در لسان شارع :
یا در معنای لغوی استعمال شده (باتغییراتی در مصداق) = که مردود است
یا مجاز است = که مردود است
پس : حقیقت شرعیه ثابت است

مرحوم آخوند و مرحوم امام :
وجود شقّ رابع = این الفاظ در معانی شرعیه، حقایق لغویه هستند
اسلام تنها شروط و اجزایی را به آن اضافه یا کم کرده است

ادله پنج گانه ای که اقامه شده نمی تواند مبنای این دو بزرگوار را رد کند

جمع بندی
ادله پنج گانه

اقوال در ثبوت مطلق یا عدم ثبوت مطلق حقیقت شرعیہ

توضیح	بعد از اسلام	قبل از اسلام	قول
	استعمال مجازی در معنای نماز	به معنای دعا	۱
قول باقلانی	در معنای دعا با تفاوت در مصداق	به معنای دعا	۲
قول حقیقت شرعیہ تعیینی	وضع تعیینی جدید	به معنای دعا	۳
قول حقیقت شرعیہ تعینی	وضع تعینی جدید	به معنای دعا	۴
قول آخوند و امام خمینی	در معنای نماز با اختلاف در مصداق	به معنای نماز	۵

بیع غیر عربی :

آیا بیع هست (صرفاً شارع حکم آن را منتفی کرده است) و یا اصلاً بیع نیست؟
ردع شارع از بیع های غیر عربی، به تخطئه در مصداق باز نمی گردد

اگر شارع همان مفهوم عرفی بیع را پذیرفته است

در این صورت : نمی توان گفت شارع مصداقی (بیع غیر عربی) را بیع نمی داند.
چراکه تطبیق مفهوم بر مصداق امری وجدانی و ضروری است

و اگر شارع جایی مصداقی را مصداق مفهوم (بیع) نمی داند:
در حقیقت در مفهوم تصرف کرده و مفهوم را تغییر داده است

کلام
حضرت امام

توهم ناسازگاری کلام حضرت امام در آنجا و اینجا!

اگر شارع معنای عرفی صلوة (= نماز) را پذیرفت

در این صورت هر مصداقی را که عرف، مصداق نماز می داند، باید شارع بپذیرد
و لذا اگر جایی شارع مصداق هایی را تخطئه کرد، لاجرم مفهوم را تغییر داده است

**ما می گوئیم
(۱)**

جمع بین دو کلام:

کلام امام در کتاب البیع: تخطئه مصداق

کلام امام در ما نحن فیه: اختلاف در خصوصیات

اشکال به مرحوم آخوند:

اگر صلوة یهود از دیدگاه ایشان، نماز است، چگونه در بحث صحیح و اعم، صحیحی است؟

ما می گوئیم
(۲)

اشکال به حضرت امام:

امام: صلوة برای اعم وضع شده ولی اجزاء رئیسه داخل در ماهیت نماز است.
اشکال: چگونه نماز بر نماز یهود که رکوع و سجود نداشته است، صادق است؟

آیا **تخطئه مصداق** الزاماً سر از تغییر مفهوم در می آورد؟

تخطئه مصداقی (چه توسعه و چه تضییق)، مجاز است.
یعنی ادعای شارح است به اینکه فلان فرد از مصداق هست یا از مصداق نیست.
پس این نحوه تخطئه مصداقی، لازمه اش تغییر مفهوم نیست.

اما اگر تخطئه مصداقی علی نحو الحقیقه باشد:
لازمه اش تغییر مفهوم و التزام به وضع جدید است

مجاز ادعایی الزاماً به **ادعای فردیت** یک مصداق برای یک مفهوم نیست،
بلکه می تواند به **ادعای عدم فردیت** یک مصداق برای یک مفهوم باشد

ما می گوئیم
(۳)